

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

فہم قرآن کریم

آیات درس اول و چہارم کتاب درسی

پایہ دہم

دورہ دوم متوسطہ

ویژہ مرحلہ آموزشگاہی مسابقات قرآن



وزارت آموزش و پرورش
معاونت پرورشی و فرهنگی
اداره کل قرآن، عترت و نماز



درس اول

روشن ترین راه خداشناسی^۱

آیات قرآن تنها برای خواندن نیست، بلکه برای فهم و درک مردم نازل شده و تلاوت و خواندن آیات مقدمه ای است، برای اندیشیدن. خداوند انسان را دارای ظرفیت مقام خلیفه‌اللهی آفرید؛ و البته خود انسان هاینده که باید تلاش کنند این مقام را به دست آورند. شرط اول رسیدن به این مقام آن است که عقل و خرد خویش را به جد به کار اندازند و در زمره اولوالباب (صاحبان عقل ناب) درآیند؛ که اگر کسی صاحب عقل ناب شد، آفرینش آسمانها و زمین و گردش شب و روز برایش نشانه‌ها دارد؛ اما آنان که از عقل ناب بهره دارند، ویژگی‌هایی نیز دارند:

آنان در هر حال به یاد خدا هستند و به هدفمندی آفرینش آسمانها و زمین اذعان دارند؛ «همانها که خدا را در حال ایستادن و نشستن و آنگاه که بر پهلو خوابیده اند، یاد می‌کنند، و در اسرار آفرینش آسمانها و زمین می‌اندیشند، (و می‌گویند) بار الها این را بیهوده نیافریده ای» و چون هدفمندی عالم را می‌فهمند، به آخرت اذعان دارند؛ پس از پروردگارشان می‌خواهند که آنان را از عذاب آخرت برهانند؛ آنان فهمیده‌اند که بازنده واقعی کسی است که در آخرت به عذاب گرفتار شود، ولو هر امکاناتی در دنیا داشته باشد، و می‌دانند که نظام عالم بر عدل استوار شده و کسی که راه ظلم را در پیش گیرد، یار و یابوری نخواهد داشت.

خردمندانی که اینچنین در آفرینش اندیشه کرده، و به ربوبیت خداوند و هدفمندی جهان (معاد) و عدل الهی اعتراف نموده‌اند، می‌فهمند که خداوند در این دنیا آنان را به حال خود رها نکرده است؛ پس ندای منادی الهی را - پیامبر باشد یا امام - با گوش جان می‌شنوند و به ندای ایمان به پروردگار خویش لبیک می‌گویند.



ایمان به پروردگار خود، یعنی به رسمیت شناختن و اعتراف کردن به اینکه آنان موجوداتی رها شده در عالم نیستند؛ و افق زندگی آنها افق حیوانی و عرصه دنیا نیست؛ بلکه پروردگاری دارند که رب العالمین است؛ و با اتکای بر چنان پروردگاری، مرتبه‌ای از مراتب هستی که نتوانند بدان راه یابند وجود ندارد؛ و اگر نرسیدنی هست، تنها ناشی از پیامدهای کارهایشان (ذنوب) و بدی‌های خودشان (سیئات) است؛ پس اولین درخواستشان بعد از ایمان آوردن، این است که خداوند آن پیامدها را بپوشاند و این بدی‌ها را از وجودشان محو گرداند؛ و آنان را در زمره نیکان از دنیا ببرد و عاقبت به خیر کند.

انسانی که خود را این گونه در نسبت با پروردگار خویش شناخت، وجهه همت خود را، نه دنیا، بلکه آخرت، آن هم لقاء الله، قرار می‌دهد؛ پس آرزویش به نحو ایجابی، چیزی نیست که حتی خودش بتواند آن را بیان کند: آرزویش صرفاً این است که آنچه خود خدا از طریق پیامبرانش به او وعده داده را به او ارزانی دارد؛ و رسوایی و خواری خود را، نه در سختی‌ها و حتی مسخره‌شدنهای دنیوی، بلکه در نرسیدن به این مرتبه عظیم می‌بیند. انسانی که چنین افقی در زندگی‌اش در پیش گیرد، مرد باشد یا زن، حتماً درخواستش مورد اجابت خداوند قرار می‌گیرد و هیچ عملی از او هدر نمی‌رود. از این روست که سخت‌ترین سختی‌ها، از هجرت و رانده شدن از دیار و اذیت شدن در راه خدا گرفته، تا پیکار و شهادت در راه خدا، برایش گوارا می‌شود؛ و البته خداوند هم این گوارایی را در او دوچندان می‌کند: هم بدی‌هایش را از او می‌زداید و محو می‌کند؛ و هم او را در بهشت‌هایی خرم و سرسبز با آب‌هایی روان و دل‌انگیز وارد می‌کند؛ که اینها صرفاً پاداشی ابتدایی از جانب خداست؛ و آن پاداش خاصی که خداوند برای خوبان مهیا کرده، چیزی است که فقط باید رفت و دید.

آفرینش جهان، هدفدار است و هستی شناسی، مقدمه‌ی خداشناسی است. نعمت اختلاف ساعات شب و روز در طول سال، در نظر خردمندان تصادفی نیست بلکه برای آنها نشانه‌هایی است از لطف و رحمت پروردگار و می‌دانند هیچ کدام از این نعمت‌ها بی دلیل و بیهوده خلق نشده است.

پیام‌های آیات ۱۹۰ الی ۱۹۵ سوره آل عمران

❖ اختلاف ساعات شب و روز در طول سال، در نظر خردمندان تصادفی نیست.

«وَ اِخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ لآيَاتٍ»

❖ هر که خردمندتر است باید نشانه‌های بیشتری را دریابد. «لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَبْصَارِ»

❖ آفرینش بیهوده نیست، گرچه همه اسرار آن را درک نکنیم. «مَا خَلَقْتَهُ هَذَا بَاطِلًا»

❖ هستی هدفدار است، پس هر چه از هدف الهی دور شویم به دوزخ نزدیک می‌شویم.

«فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ»

❖ ستمگران، از شفاعت دیگران محروم هستند. «مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ»

❖ دیگران را در دعای خود شریک نکنیم. «فَاغْفِرْ لَنَا»

❖ ایمان، زمینه‌ی دریافت مغفرت است. «فَاَمَّا رَبَّنَا فَاعْفِرْ لَنَا»

❖ نهایت آرزوی خردمندان، رسیدن به الطاف الهی و نجات از دوزخ و رسوایی در

قیامت است. «آتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ»

❖ در بینش الهی، مرد و زن در رسیدن به مقام والای انسانی برابر هستند.

«مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ»

❖ مغفرت و بهشت، ثوابی عمومی است، ولی آن ثوابی که در شأن لطف خدا و

مؤمنان است، ثواب دیگری است که فقط نزد خداست و ما از آن خبر نداریم.

«وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ»

آیات و ترجمه

سوره آل عمران
آیات ۱۹۵-۱۹۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ترجمه	آیات
مسلمانان در آفرینش آسمانها و زمین و آمد و رفت شب و روز، نشانه های (روشنی) برای صاحبان خرد و عقل است.	إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ ﴿١٩٠﴾
همانها که خدا را در حال ایستادن و نشستن و آنگاه که بر پهلو خوابیده اند، یاد می کنند، و در اسرار آفرینش آسمانها و زمین می اندیشند، (و می گویند) بار الها این را بیهوده نیافریده ای، منزهی تو، ما را از عذاب آتش نگاه دار.	الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ﴿١٩١﴾
پروردگارا، هر که را تو (به خاطر اعمالش) به آتش افکنی، او را خوار و رسوا ساخته ای، و این چنین افراد ستمگر هیچ یابوری نیست.	رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تَدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ ﴿١٩٢﴾
پروردگارا، ما صدای منادی توحید را شنیدیم، که دعوت می کرد به پروردگار خود ایمان بیاورید و ما ایمان آوردیم، (اکنون که چنین است) پروردگارا، گناهان ما را ببخش، و ما را با نیکان (و در مسیر آنها) بمیران!	رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَأَمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ ﴿١٩٣﴾
پروردگارا، آنچه را به وسیله پیامبران ما را وعده فرمودی، به ما مرحمت کن، و ما را در روز رستاخیز رسوا مگردان، زیرا تو هیچگاه از وعده خود تخلف نمی کنی.	رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تَخْلِفُ الْمِيعَادَ ﴿١٩٤﴾
خداوند در خواست آنها (صاحبان خرد که در خواسته های آنها در آیات سابق گذشت) را پذیرفت (و فرمود) من عمل هیچ عمل کننده ای از شما را، خواه زن باشد یا مرد ضایع نخواهم کرد، شما همگی هموعید و از جنس یکدیگر، آنها که در راه خدا هجرت کردند، و از خانه های خود بیرون رانده شدند، و در راه من آزار دیدند، و جنگ کردند و کشته شدند سوگند یاد می کنم، که گناهان آنها را می بخشم، و آنها را در بهشتهایی که از زیر درختان آن نهرها جاری است، وارد می کنم، این پاداشی است از طرف خداوند، و بهترین پاداشها نزد پروردگار است.	فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أَضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَوْدُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حَسَنٌ التَّوَابِ ﴿١٩٥﴾



درس چهارم

مباحثه ابراهیم با طاغوت زمان^۱

در روایات تاریخی آمده است که نمرود از پادشاهان بابل بود و حکومت مقتدرانه ای داشت او با حضرت ابراهیم درباره ی خداوند مباحثه و مجادله کرد. خداوند می فرماید: انگیزه اصلی این محاجه به خاطر این بود که خداوند به او حکومت داده بود و بر اثر کمی ظرفیت از باده کبر و غرور، سرمست شده بود (أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ) و قصد محاجه با حضرت ابراهیم را پیدا کرد؛ و چه بسیارند کسانی که در حال عادی، انسانهای معتدل، سر به راه، مومن و بیدارند اما هنگامی که به مال و مقام و نوایی برسند همه چیز را به دست فراموشی می سپارند، و مهمترین مقدسات را زیر پا می نهند. نمرود از ابراهیم (علیه السلام) پرسید خدای تو چه کسی است که به سوی او دعوت می کنی؟ حضرت ابراهیم پاسخ داد: «همان کسی است که زنده می کند و می میراند» (إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ).

در اینجا حضرت ابراهیم بزرگترین شاهکار آفرینش یعنی قانون حیات و مرگ را به عنوان نشانه روشنی از علم و قدرت پروردگار مطرح ساخت.

ولی نمرود جبار راه تزویر و سفسطه را پیش گرفت و برای اغفال مردم و اطرافیان خود گفت: «من نیز زنده می کنم و می میرانم» و قانون حیات و مرگ در دست من است (قَالَ أَنَا أَحْيِي وَأُمِيتُ).

سپس برای اثبات این مدعای دروغین طبق روایت معروفی دست به حيله ای زد و دستور داد دو نفر زندانی را حاضر کردند و فرمان داد یکی را آزاد کنند و دیگری را به قتل برسانند سپس رو به ابراهیم و حاضران کرد و گفت: «دیدید چگونه حیات و مرگ به دست من است؟»



ولی ابراهیم (علیه السلام) برای خنثی کردن این توطئه، دست به استدلال دیگری زد که دشمن نتواند در برابر ساده لوحان در مورد آن مغالطه کند، «ابراهیم گفت: خداوند، خورشید را از (افق مشرق) می آورد (اگر تو راست می گویی که حاکم بر جهان هستی می باشی) خورشید را از طرف مغرب بیاور». و به این ترتیب آن مرد مست و مغرور سلطنت و مقام، خاموش و مبهوت و ناتوان گشت و نتوانست در برابر منطق زنده ابراهیم (علیه السلام) سخنی بگوید، و این بهترین راه برای خاموش کردن این گونه افراد لجوج است. با اینکه مسلم است که مساله حیات و مرگ از جهاتی مهمتر از مساله طلوع و غروب آفتاب است و سند گویاتری بر علم و قدرت پروردگار محسوب می شود و به همین دلیل ابراهیم نخست به آن استدلال کرد، و اگر افراد با فکر و روشن ضمیری در آن مجلس بودند طبعاً با این دلیل قانع شدند زیرا هر کس می داند مساله آزاد کردن و کشتن یک زندانی، هیچگونه ربطی به مساله حیات و مرگ طبیعی واقعی ندارد، ولی برای آن دسته که درک کافی نداشتند و ممکن بود تحت تاثیر سفسطه آن جبار حيله گر قرار گیرند، دست به استدلال دوم زد و مساله طلوع و غروب خورشید را مطرح ساخت تا حق بر هر دو دسته روشن گردد.

و چه خوب کرد ابراهیم (علیه السلام) که اول مساله حیات و مرگ را پیش کشید تا آن جبار مدعی شرکت با پروردگار در تدبیر عالم گردد، سپس مساله طلوع و غروب آفتاب را عنوان کرد که او در آن، به کلی وا مانده شد. ضمناً از جمله ((و الله لا یهدی القوم الظالمین)) معلوم می شود که گرچه هدایت و ضلالت بدست خدا است اما مقدمات آن از سوی بندگان فراهم می گردد، ظلم و ستم و گناه همچون ابرهای تیره و تاری، بر آینه قلب سایه می افکند و اجازه درک حقایق به او نمی دهد.

به دنبال آیات گذشته‌ی سوره بقره که خداوند از هدایت مومنان در پرتو ولایت و راهنمایی پروردگار و گمراهی کافران بر اثر پیروی از طاغوت سخن می‌گفت خداوند چند نمونه ذکر می‌کند که یکی از آنان نمونه روشنی است که در آیه مورد بحث آمده بود.

پیام‌های آیه ۲۵۸ سوره بقره

- ❖ هر کس هر چه دارد از اوست. کافران نیز در دنیا از نعمت‌های او بهره‌مند می‌شوند، ولی از آن سوء استفاده می‌کنند. «**ءَاتَاهُ اللَّهُ**»
- ❖ قدرت و حکومت می‌تواند عامل استکبار و غرور گردد. «**ءَاتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ ... أَنَا أَحْيٍ وَأَمِيتٌ**»
- ❖ توجه به افکار عمومی و قضاوت مردم لازم است. گرچه پدیده‌ی حیات یکی از راههای خداشناسی است و جواب نمرود صحیح نبود، ولی آن بحث‌ها و مجادله‌ها، افکار عمومی را پاسخ نمی‌گفت. «**رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ**»
- ❖ مغالطه و سفسطه، ترفند اهل باطل است. «**أَنَا أَحْيٍ وَأَمِيتٌ**»
- ❖ حق، اگر منطقی و مستدل ارائه شود، بر باطل پیروز و حاکم است. «**فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي**»
- ❖ در مباحثه‌ها از استدلال‌های فطری، عقلی و عمومی استفاده کنید، تا مخالف لجوج نیز مقهور و مبهوت شود. «**فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ**»
- ❖ کافر ظالم است، زیرا به خود و مقام انسانیت ظلم کرده است. «**لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ**»



درس چهارم

داستان شگفت انگیز ((عزیر))^۱

در تواریخ اسلامی آمده است که عزیر در اثنای سفر خود در حالی که بر مرکبی سوار بود و مقداری آشامیدنی و خوراکی همراه داشت از کنار یک آبادی گذشت در حالی که به شکل وحشتناکی در هم ریخته و ویران شده بود و اجساد و استخوانهای پوسیده ساکنان آن به چشم می خورد هنگامی که این منظره وحشتزا را دید گفت چگونه خداوند این مردگان را زنده می کند؟

در این هنگام خداوند جان او را گرفت و یکصد سال بعد او را زنده کرد و از او سوال نمود چقدر در این بیابان بوده ای؟ او که خیال می کرد مقدار کمی بیشتر در آنجا درنگ نکرده فوراً در جواب عرض کرد: یک روز یا کمتر! به او خطاب شد که یکصد سال در اینجا بوده ای اکنون به غذا و آشامیدنی خود نظری بیفکن و بین چگونه در طول این مدت به فرمان خداوند هیچگونه تغییری در آن پیدا نشده است ولی برای اینکه بدانی یکصد سال از مرگ تو گذشته است نگاهی به مرکب سواری خود کن و بین از هم متلاشی و پراکنده شده و مشمول قوانین عادی طبیعت گشته و مرگ آن را از هم متفرق ساخته است سپس نگاه کن و بین چگونه اجزای پراکنده آن را جمع آوری کرده و زنده می کنیم او هنگامی که این منظره را دید گفت می دانم که خداوند بر هر چیزی توانا است؛ یعنی هم اکنون آرامش خاطر یافته ام و مساله رستاخیز مردگان در نظر من شکل حسی به خود گرفت.



آیه ی قبل گفتگوی حضرت ابراهیم با نمرود را بازگو کرد که پیرامون توحید گفتگو می کردند و هدایت از طریق استدلال بود و ابراهیم با استدلال پیروز شد. نمونه ی دوّم خروج از ظلمات به نور، در این آیه است که پیرامون معاد گفتگو می شود و هدایت از طریق نمایش و به صورت محسوس و عملی صورت می گیرد.

پیام های آیه ۲۵۹ سوره بقره

- ❖ به تمدن های ویران شده گذشته، باید به دیده عبرت نگریست و درسهای تازه گرفت. «مَرَّ عَلٰی قَرْيَةٍ»
- ❖ هر چند می دانید، اما باز هم علم خود را با تجربه و پرسیدن بالا ببرید. «أَنِّي يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ»
- ❖ صد سال مردن، برای یک نکته فهمیدن بجاست. «فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ»
- ❖ گذشت زمان طولانی، خللی در قدرت خداوند وارد نمی آورد. «فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ»
- ❖ رجعت و زنده شدن مردگان در همین دنیا و قبل از قیامت قابل قبول است. «فَأَمَاتَهُ ... بَعَثَهُ»
- ❖ نمایش، از بهترین راههای بیان معارف دینی است. «فَأَنْظُرُ إِلَىٰ طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ»
- ❖ «وَأَنْظُرُ إِلَىٰ حِمَارِكَ» «وَأَنْظُرُ إِلَىٰ الْعِظَامِ»
- ❖ با اراده الهی استخوان محکم، متلاشی می شود، ولی غذایی که زود فاسد می شود، صد سال سالم باقی می ماند. «لَمْ يَتَسَنَّه»
- ❖ نمایش قدرت پروردگار برای ارشاد و هدایت مردم است، نه برای سرگرمی و یا حتی قدرت نمایی. «وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ»
- ❖ خداوند صحنه ای از قیامت را در دنیا آورده است. «فَأَمَاتَهُ ... ثُمَّ بَعَثَهُ ... وَأَنْظُرُ إِلَىٰ الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِرُهَا»
- ❖ معاد، جسمانی است. زیرا اگر معاد روحانی بود، سخن از استخوان به میان نمی آمد. «وَأَنْظُرُ إِلَىٰ الْعِظَامِ»
- ❖ مشت نمونه ی خروار است. خداوند گوشه هایی از قدرت خود در قیامت را در دنیا به نمایش گذارده است. «فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»



درس چهارم

داستان زنده شدن پرندگان^۱

مفسران و نویسندگان تاریخ، نقل کرده اند روزی ابراهیم (علیه السلام) از کنار دریائی می گذشت مرداری را دید که در کنار دریا افتاده، در حالی که مقداری از آن داخل آب و مقداری دیگر در خشکی قرار داشت و پرندگان و حیوانات دریا و خشکی از دو سو آن را طعمه خود قرار داده اند حتی گاهی بر سر آن با یکدیگر نزاع می کنند دیدن این منظره ابراهیم را به فکر مساله ای انداخت که همه می خواهند چگونگی آن را بطور تفصیل بدانند و آن کیفیت زنده شدن مردگان پس از مرگ است. او فکر می کرد که اگر نظیر این حادثه برای جسد انسانی رخ دهد و بدن او جزء بدن جانداران دیگر شود مساله رستاخیز که باید با همین بدن جسمانی صورت گیرد چگونه خواهد شد؟!

ابراهیم (علیه السلام) گفت پروردگارا! به من نشان بده چگونه مردگان را زنده می کنی؟ خداوند فرمود مگر ایمان به این مطلب نداری؟ او پاسخ داد: ایمان دارم لکن می خواهم آرامش قلبی پیدا کنم. خداوند در اینجا به ابراهیم دستور داد که برای رسیدن به مطلوبش دست به اقدام عجیبی بزند، به او فرمود که چهار پرنده را بگیرد و آنها را ذبح نماید و گوشت های آنها را در هم بیامیزد، سپس آنها را چند قسمت کند و هر قسمتی را بر سر کوهی بگذارد بعد آنها را بخواند تا صحنه رستاخیز را مشاهده کند؛ ابراهیم (علیه السلام) این کار را کرد، و آنها را صدا زد، در این هنگام اجزای پراکنده هر یک از مرغان، جدا و جمع شده و به هم آمیختند و زندگی را از سر گرفتند و این موضوع، به ابراهیم (علیه السلام) نشان داد، که همین صحنه در مقیاس بسیار وسیعتر، در رستاخیز انجام خواهد شد.



در این آیه صحنه دیگری از معاد را در این دنیا به نمایش می‌گذارد. حضرت ابراهیم با وجود اینکه از طریق عقل و منطق به رستاخیز ایمان داشت ولی می‌خواست از طریق احساس و شهود نیز آن را دریابد. همانطور که سایر مردمان همه دوست دارند که شنیده‌ها و حتی باورهای خود را به صورت عینی مشاهده نمایند. چنان که همه می‌دانند قند را از چغندر می‌گیرند، ولی دوست دارند چگونگی آن را مشاهده کنند.

پیام‌های آیه ۲۶۰ سوره بقره

- ❖ زنده کردن مردگان، از شئون ربوبیت خداوند است. «رَبِّ اَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي»
- ❖ برای آموزش عمیق، استفاده از نمایش و مشاهدات حسی لازم است. «اَرِنِي»
- ❖ کشف و شهود تنها برای کسانی است که مراتبی از علم، ایمان و استدلال را طی کرده باشند. درخواست «اَرِنِي» ابراهیم پاسخ داده می‌شود، نه هر کس دیگر.
- ❖ در پی آن باشیم که ایمان و یقین خود را بالا برده تا به مرز اطمینان برسیم. پژوهش و کنجکاوی یک ارزش است. «لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي»
- ❖ ایمان، دارای مراحل و درجاتی است. «لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي»
- ❖ قلب، مرکز آرامش است. «لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي»
- ❖ اولیای خدا، قدرت تصرف در هستی را دارند که به آن ولایت تکوینی گفته می‌شود. «ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَا تَيْنَكَ سَعِيًّا»
- ❖ معاد، جسمانی است و در قیامت بازگشت روح به همین ذرات بدن خواهد بود. «يَا تَيْنَكَ سَعِيًّا»

آیات و ترجمه

سوره بقره
آیات ۲۶۰-۲۵۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ترجمه	آیات
<p>آیا ندیدی (و آگاهی نداری از) کسی (نمرود) که با ابراهیم درباره پروردگارش محاجه و گفتگو کرد؟ زیرا خداوند به او حکومت داده بود، (و بر اثر کمی ظریت، از باده غرور سرمست شده بود)، هنگامی که ابراهیم گفت: «خدای من آن کسی است که زنده می کند و می میراند». او گفت: «من نیز زنده می کنم و می میرانم!» (و برای اثبات این کار و مشبه ساختن بر مردم دستور داد دو زندانی را حاضر کردند، فرمان آزادی یکی و قتل دیگری را داد) ابراهیم گفت: «خداوند، خورشید را از افق مشرق می آورد، (اگر راست می گویی که حاکم بر جهان هستی تویی،) خورشید را از مغرب بیاور!» (در اینجا) آن مرد کافر، مبهوت و وامانده شد. و خداوند، قوم ستمگر را هدایت نمی کند.</p>	<p>أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالسَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٢٥٨﴾</p>
<p>یا همانند کسی که از کنار یک آبادی (ویران شده) عبور کرد، در حالی که دیوارهای آن، به روی سقفها فرو ریخته بود، (و اجساد و استخوانهای اهل آن، در هر سو پراکنده بود، او با خود) گفت: «چگونه خدا اینها را پس از مرگ، زنده می کند؟!» (در این هنگام،) خدا او را یکصد سال می راند، سپس زنده کرد، و به او گفت: «چه قدر درنگ کردی؟!» گفت: «یک روز، یا بخشی از یک روز». فرمود: «نه، بلکه یکصد سال درنگ کردی! نگاه کن به غذا و نوشیدنی خود (که همراه داشتی، با گذشت سالها) هیچگونه تغییر نیافته است! (خدایی که یک چنین مواد فاسد شدنی را در طول این مدت، حفظ کرده، بر همه چیز قادر است!) ولی به الاغ خود نگاه کن (که چگونه از هم متلاشی شده! این زنده شدن تو پس از مرگ، هم برای اطمینان خاطر توست، و هم) برای اینکه تو را نشانهای برای مردم (در مورد معاد) قرار دهیم. (اکنون) به استخوانها (ی مرکب سواری خود) نگاه کن که چگونه آنها را برداشته، به هم پیوند می دهیم، و گوشت بر آن می پوشانیم!» هنگامی که (این حقایق) بر او آشکار شد، گفت: «می دانم خدا بر هر کاری توانا است».</p>	<p>أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِبَةٌ عَلَى غُرُوشِهَا قَالَ أُنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٥٩﴾</p>
<p>(و به خاطر بیاور) هنگامی را که ابراهیم گفت: «خدا یا! به من نشان بده چگونه مردگان را زنده میکنی؟» فرمود: «مگر ایمان نیاوردهای؟!» عرض کرد: «آری، ولی می خواهم قلبم آرامش یابد». فرمود: «در این صورت، چهار نوع از مرغان را انتخاب کن! و آنها را (پس از ذبح کردن،) قطعه قطعه کن (و در هم بیامیز)!» سپس بر هر کوهی، قسمتی از آن را قرار بده، بعد آنها را بخوان، به سرعت به سوی تو می آیند! و بدان خداوند قادر و حکیم است، (هم از ذرات بدن مردگان آگاه است، و هم توانایی بر جمع آنها دارد)».</p>	<p>وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أُولِمُ تُوْمِنُ قَالَ بَلَىٰ وَلَكِن لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٢٦٠﴾</p>



ایستگاه تفکر

- بنظر شما آیا پاسخ نمرود به حضرت ابراهیم «قَالَ أَنَا أَحْيِي وَأُمِيتُ» قابل قبول و قابل استناد بود؟
- از لحاظ عقلانی آیا زنده شدن دوباره مردگان بعد از مرگ «يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا» امکان پذیر است؟
- به نظر شما هدف اصلی درخواست حضرت ابراهیم از خداوند «رَبِّ ارْنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى» چه بود؟